

بوکوفسکی، چارلز، سری چارلز، 1920 - 1992، *Reference, Henry Charles*

ناخدا برای نهار رفته و ملاقات گشای را تسخیر کرده‌اند

سری چارلز بوکوفسکی، ترجمه علی همتیان

1397 - انتشارات انتشارات منطق نشر گسترده

978-964-376-375-1

978-964-376-375-1

فرا

عنوان اصلی: *The Captain is out to lunch and the soldiers have taken over the ship, 1992*

داستانهای آمریکایی - قرن بیستم

American Drama - 20th century

1397 - ترجمه همتیان، علی

978-964-376-375-1

978-964-376-375-1

978-964-376-375-1

# ناخدا

ناخدا برای نهار رفته و ملاقات گشای را تسخیر کرده‌اند

سری چارلز بوکوفسکی، ترجمه علی همتیان

ویراستار: محسن استاجی

برای نهار رفته

و ملوانان کشتی را تسخیر کرده‌اند

سری چارلز بوکوفسکی، ترجمه علی همتیان

چاپ اول: 1397

انتشارات: منطق نشر گسترده

شابک: 978-964-376-375-1

ناخدا، چارلز بوکوفسکی، ترجمه علی همتیان

چارلز بوکوفسکی / ترجمه: علی همتیان

ویراستار: محسن استاجی



۱۱:۲۸ ۱۹۹۱/۰۸/۲۸ شب

روز خوبی برای مسابقه بود. کارت بازی های احمقانه. اما خیلی زود حوصله آدم سر می رود، حتی وقتی که برنده ای.

زمان استراحت بین مسابقه هاست، زندگی ات به فضا تراوش می کند. بیرون از اینجا مردم مغموم و افسرده اند. پرسه می زنند و من اینجا کنارشان هستم. اما به کجا می توانم بروم؟ موزه هنری؟ یا تصور کنم که در خانه نشسته ام و با ماشین تحریرم بازی می کنم؟

می توانم شالی کوچک به گردن ببندم، شاعری را به یاد دارم که همیشه عادت به عیاشی داشت. دکمه های پیراهنش همیشه باز، لکه های استفراغ روی شلوارش، موهایش مقابل چشمانش و بند کفش هایش همیشه باز بود اما این شال بزرگ خیلی تمیز را، همیشه به همراه داشت، شاید نشانه شاعر بودنش بود. نوشته هایش؟ خب، بیخیالش...

بیا بید در استخر شنا کنیم و بعد به حوضچه آب گرم برویم. روح من همیشه در خطر بوده و خواهد بود.

روی نیمکت با لیندا نشسته بودیم که صدایی آمد. همیشه وقتی در می زنند، سکوت دلپذیر شب از بین می رود. لیندا رفت و در را باز کرد.

- "بهتر است خودت بیایی هنک..."

با پای برهنه و حوله حمام به سمت در رفتیم.